

## برخی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم زنان: مطالعه نمونه‌هایی از زنان در شهر اهواز

معصومه باقری<sup>۱</sup> حسین ملتفت<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۸، تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۱۴)

### چکیده

پژوهش حاضر عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم را در بین زنان حاشیه‌نشین و زنان مجرم زندانی در اهواز بررسی می‌کند. زنانی که در مناطق مرکزی (غیرحاشیه‌ای) شهر زندگی می‌کنند به عنوان گروه گواه در نظر گرفته شده‌اند. واحد تحلیل در این تحقیق فرد بوده است و حجم نمونه شامل ۲۰۰ نفر از زنان عادی و مجرم بالای ۱۸ سال شهر اهواز است که با استفاده از شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. در سطح استنباطی از آزمون خی‌دو و رگرسیون لجستیک و همچنین ضرایب فی، کندال، کرامرز و ضریب همبستگی استفاده گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل (نوع منزل مسکونی، تحصیلات، وضعیت اشتغال، شغل پدر، طبقه اجتماعی و محل سکونت) حاشیه و غیرحاشیه) با متغیر وابسته (ارتکاب جرم) رابطه معنی‌داری وجود دارد و فقط متغیر محل تولد با متغیر وابسته هیچ‌گونه رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد.

واژگان کلیدی: جرم زنان، حاشیه‌نشینی، زنان زندانی، اهواز.

### مقدمه

جرایم معمول در غالب شهرهای جهان تهدیدی جدی برای جان و دارایی انسان‌ها است. فراوانی این جرایم در محیط‌های شهری نه فقط با اصول مسلم نظام اجتماعی تعارض دارد، بلکه رنج انسان‌ها، هدر رفتن منابع اقتصادی، سرخوردگی شهروندان، وخامت کلی کیفیت زندگی و ضایعات سنگین دیگر را به دنبال می‌آورد. بررسی‌ها در کشورهای مختلف جهان همواره بر وجود رابطه میان وقوع انواع جرم‌ها و جنایات با زاغه‌نشینی دلالت دارد. می‌توان گفت با فاصله‌گرفتن شیوه زندگی زاغه‌نشینی، میزان انواع جرم‌ها و جنایات کاهش می‌یابد؛ با وجود این باید توجه داشته باشیم که همه زاغه‌نشینان انسان‌هایی جانی، ناسازگار و هنجارشکن نیستند، بلکه فقط - به دلایلی معین - میزان خشونت و خلاف‌کاری در این مناطق در مقایسه با دیگر مناطق شهری بیشتر است.

همراه با ازدیاد جمعیت، تراکم شهرها و صنعتی‌شدن جوامع، حاشیه‌نشینی گسترش می‌یابد که پیامدهای مثبت و منفی را به همراه دارد. پیامدهای منفی این پدیده در مقایسه با پیامدهای مثبت، بارهای سنگینی را بر دوش مسئولان هر جامعه‌ای می‌گذارد و رفاه افراد، خانواده‌ها و جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهند (هرناندو، ۱۳۸۰). به دنبال پدیدارشدن اجتماعات حاشیه‌نشین، مسایل و مشکلاتی دامنگیر شهرها شد که شاید به طور مستقیم نتیجه حاشیه‌نشینی تلقی شد، ولی در واقع تأثیر غیرمستقیمی است که عوامل به وجودآورنده و تشدیدکننده حاشیه‌نشینی مسبب آن بوده‌اند. تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و گاه سیاسی حاشیه‌نشینی بر نظام اقتصادی حاکم بر کل جامعه، روابط اجتماعی و محیط زندگی شهری و محیط زیستی که به کج‌رفتاری، آلودگی و خطرات موجود در آن دامن می‌زنند، می‌تواند بسیار مخرب باشد. اغلب از حاشیه‌نشینی به

<sup>۱</sup> استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز / maba\_65@hotmail.com

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

عنوان معضلی اجتماعی نام برده می‌شود. اما درحقیقت این پدیده نتیجه تخریب نظام‌مند روابط قدیمی حاکم بر اقتصاد کشور (به‌ویژه کشاورزی) طی دوران تکیه بر درآمد نفت و رواج الگوی مصرف‌گرایی و گسترش واردات است. البته گاه نقش عامل سیاسی را نیز در متلاشی کردن جامعه‌های ایلی و روستایی به آن اضافه می‌کنند که سبب مهاجرت‌های بی‌حساب به شهرها شده است؛ مانند برنامه اصلاحات ارضی پیش از انقلاب، البته در کنار آن بورس‌بازان و رشوه‌خواران و قاچاقچیان بیشترین بهره‌برداری را از مردم و محل این اجتماعات کرده و می‌کنند. آسیب‌های اجتماعی مانند رواج بزه‌کاری و آدم‌کشی، اعتیاد به مواد مخدر یا پخش و فروش آن و روسپی‌گری به سرعت در بین آنان گسترش می‌یابد. در جامعه شهری از آنان به عنوان افرادی بی‌فرهنگ نام برده می‌شود، هر چند آن‌ها فرهنگی ویژه خود دارند. مردم شهر تمایلی به ایجاد ارتباط و تماس با آنان نشان نمی‌دهند و خود آنان نیز به ندرت می‌توانند در اجتماعات شهری جایگاهی والا بیابند و یا به سازمان‌های دولتی راه پیدا کنند. این مسئله خود به حاشیه‌نشینی آنان و زندگی در حاشیه شهرها شدت می‌بخشد و کج‌رفتاری را در این مناطق گسترش می‌دهد (مشهدی‌زاده دهاقانی، ۱۳۸۳).

مناطق صنعتی فعال به عنوان قطب‌های جاذب جمعیت به فراخوانی نیروی کار از نقاط مختلف کشور خود و یا دیگر کشورهای جهان پرداختند و مازاد جذب‌نشده این نیروها را در سکونتگاه‌هایی نامناسب و یا سرپناه‌هایی سرهم‌بندی شده در نقاطی به‌خصوص از شهر گرد هم آوردند و این‌گونه حاشیه‌نشینی چهره خود را آشکار کرد. در واقع حاشیه‌نشینی افرادی هستند که در شهر سکونت دارند ولی به علل گوناگون نتوانسته‌اند جذب نظام اجتماعی - اقتصادی شهر شوند و از خدمات شهری استفاده کنند (عابدین درکوش، ۱۳۶۴).

اوبرای نیز به این نکته اشاره می‌کند که شدت فقر و آلودگی‌نشینی در مناطق مسکونی فقیر با نرخ بالای جرم و بزه‌کاری همراه است (اوبرای، ۱۹۹۳). گسترش رفتارهای بزه‌کارانه نظیر مصرف داروهای مخدر، مشروبات الکلی، رفتارهای نامشروع جنسی، خراب‌کاری و فرار از خانه و مدرسه در بین جوانان مناطق حاشیه‌نشین کلان‌شهرها همواره مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است. البته صدیق سروسناتی به برخی از جامعه‌شناسان شهری اشاره می‌کند - نظیر پارک (۱۹۶۷) ساویچ و وارد (۱۹۹۳) و جامعه‌شناسان انحرافات نظیر لاوسون و هیتون (۱۹۹۹) و رید (۲۰۰۰) - که از منظر بی‌سازمانی اجتماعی تمایل جوانان حاشیه‌نشین را به رفتار بزه‌کارانه مورد توجه قرار داده‌اند. لوییس (۱۹۹۸) حاشیه‌نشینی را با «فرهنگ فقر» همراه می‌داند و ویژگی‌های خاص روانی، فرهنگی و اجتماعی کسانی را که فرهنگ فقر را تجربه می‌کنند با «بزه‌کاری جوانان» مرتبط می‌داند. کج‌رفتاری تخلف عمدی از هنجارهای اجتماعی است. با مطالعه کج‌رفتاری درک بهتری از نظم اجتماعی به دست می‌آید و چگونگی سازمان‌یافتن الگوها و شیوه‌های زندگی کج‌رفتاران نیز مشخص می‌شود. کج‌رفتاری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی دست کم از دو طریق عمده مورد مطالعه قرار گرفته است: الف) به عنوان واقعیتی عینی و ب) به عنوان مسئله‌ای ذهنی (صدیق سروسناتی، ۱۳۸۳). مقایسه نسبت زندانیان به جمعیت کشور طی دوره بیست و یک ساله ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۹ مبین رشد چشم‌گیر ارتکاب جرم و ناهنجاری است. در سال ۱۳۵۸ به ازای هر صد هزار نفر جمعیت تنها ۴۱ نفر در زندان‌ها به سر می‌بردند و در سال ۱۳۶۵ این تعداد به ۱۳۰ نفر زندانی رسیده است. این روند افزایشی هم‌چنان ادامه داشته و در سال ۱۳۷۵ به ۲۳۲ نفر رسیده است. متأسفانه در سال ۱۳۷۹ این تعداد به ازای هر صد هزار نفر جمعیت کشور ۲۴۷ نفر بوده است (سازمان زندان‌ها، ۱۳۷۹).

### طرح مسئله

همواره از زمان پیدایش حاشیه‌نشینی در شهرها این مناطق توجه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و مسئولان امر را به خود جلب کرده است. چرا که این مناطق به دلیل فقر اقتصادی و برخوردار نبودن از امکانات رفاهی لازم، پایین بودن سطح زندگی مردم، بی‌سوادی،

ناآشنایی با فرهنگ شهری، نبود امکانات تفریحی و ورزشی و از همه مهم‌تر بی‌کاری جوانان، همواره زمینه انحرافات اجتماعی و جرایم مختلف را برای افراد حاشیه‌نشین فراهم کرده‌اند. انحرافات از قبیل دزدی، تجاوز به حقوق دیگران، ضرب و جرح، روابط نامشروع، اعتیاد و غیره که جامعه را به ابتذال و فساد می‌کشاند.

در طول تاریخ بشر هنجارهای اجتماعی همواره در معرض تغییر و تحول بوده است و در مورد جوامعی که صنعتی‌شدن و نوسازی اقتصادی را تجربه کرده‌اند، تغییرات هنجارهای اجتماعی به موازات شروع روند فوق افزایش یافته است. در سال‌های اخیر کشور ما نیز به دلیل اجرای برنامه‌های توسعه شاهد تغییر هنجارهای اجتماعی بوده است. به طوری که به گفته شارع‌پور (۱۳۸۰) از بین رفتن هنجارهای غیررسمی باعث شده تمام امور و فعالیت‌های زندگی یکنواخت گردد و میزان رضایت از زندگی کاهش یابد. از طرف دیگر، نهادهای جایگزینی نیز برای تولید این هنجارها و روابط متقابل اجتماعی در شرایط جدید جامعه ایجاد نشده است. این عامل منجر به برخی پیامدهای اجتماعی از جمله افزایش جرم و جنایت، فقر، بزه‌کاری و به طور کلی آسیب‌های مختلف اجتماعی گردیده و وضعیت بحرانی خاصی را برای جامعه ایجاد کرده است (شارع‌پور، ۱۳۸۰). محققان غربی نیز بر اساس تحقیقات نتیجه گرفتند که بین جرم و بزه‌کاری از یک سو و متغیرهای جنس، سن، نژاد، طبقه اجتماعی و شرایط زیست بومی از سوی دیگر همبستگی وجود دارد (کوهن و شورت، ۱۹۷۱). بی‌شک پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و علمی، بستری مناسب و عاری از هرگونه انحراف و فساد را می‌طلبد و سرنوشت تک‌تک افراد و مهم‌تر از همه، سرنوشت آیندگان این جامعه به محیطی وابسته است که در آن پرورش می‌یابند و بزرگ می‌شوند.

بر اساس مطالعاتی که در شهر اهواز صورت گرفته این اندیشه تقویت شده است که احتمالاً بین ارتکاب جرم جوانان و زندگی در محله‌های حاشیه‌نشین همبستگی وجود دارد. بسیاری از رفتارهایی که طبق فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه، کج‌روی یا انحراف به شمار می‌آید در مناطق حاشیه‌نشین امری عادی محسوب می‌شود. در بسیاری از مناطقی که با معضل حاشیه‌نشینی مواجه هستند، مشکلات اجتماعی دیگری که پیامد این معضل است، مانند بالارفتن میزان جنایت، روسپی‌گری، خرید و فروش مواد مخدر و اعتیاد، بزه‌کاری، سرقت و قاچاق، سنگین‌تر و فراوان‌تر از مناطق متعارف شهر است (آقاجانیان پایدار، ۱۳۶۳). تحقیقی که در شهر سیاتل آمریکا صورت گرفته نشان داده است که در محلات کثیف این جامعه شهری، جنایات رسمی، بزه‌کاری و بی‌نظمی‌های روانی به طور گسترده رواج دارد. مطالعاتی که در شهرهایی از قبیل ایندیا پلیس، فلوریدا، جک سانویل و کلیولند صورت گرفت به نتایج مشابهی دست یافته است (فرجاد، ۱۳۷۵). تحقیقی دیگر نیز بر این امر صحنه‌نهاد است که بین عوامل جمعیت‌شناختی و روان‌شناختی فرد با رفتارهای بزه‌کارانه رابطه وجود دارد (نیک‌اختر، ۱۳۷۹).

تحقیق حاضر در پی دستیابی به پاسخ این پرسش که آیا بین عوامل جمعیت‌شناختی و روان‌شناختی فرد با رفتار مجرمانه در اهواز رابطه وجود دارد (عوامل جمعیت‌شناختی مثل سن، و عوامل روان‌شناختی) عواملی را که می‌توانند به نحوی در رفتار مجرمانه تأثیر داشته باشند تحلیل می‌کند و بعد از تحلیل عوامل فوق می‌پرسد که آیا بین ویژگی‌های زندگی حاشیه‌نشینی و رفتار مجرمانه رابطه وجود دارد؟

در حاشیه ماندن "جوانان" خطرات بیشتری به همراه دارد. ممکن است این قشر نه تنها از جامعه بلکه از خانواده نیز جدا شوند و برای خود فرهنگی ایجاد کنند و از آن‌جا که به تعبیر ربانی، احساس جزیره‌ای دارند، برای خود فرهنگ جزیره‌ای بسازند. لذا غافل ماندن از جوانان و مسایل‌شان خسارات جبران‌ناپذیری نظیر ایجاد اغتشاش، اوباشی‌گری، هیپی‌گری و انواع جرایم و بزه‌کاری را برای جامعه به همراه خواهد داشت (ربانی، ۱۳۸۰).

امروزه در مقایسه با گذشته به جرایم زنان - هرچند در مقایسه با مردان بسیار کمتر است - بیشتر توجه می‌شود. بسیاری از اندیشمندان معتقدند زنان امروز بیش از گذشته فرصت ارتکاب جرم پیدا می‌کنند، زیرا شمار بیشتری از آن‌ها از آزادی برخوردارند و کمتر از گذشته به خانه وابستگی دارند. از طرف دیگر برخی از آن‌ها مسئولیت اصلی خانواده را بر دوش دارند؛

مسئولیتی که در گذشته به طور سنتی بر عهده مردان بوده است (بارلو، ۱۹۸۴). استقلال بیشتر و آزاد شدن از قید و بندهای سنتی، که در گذشته اعمال و رفتار زنان را مهار می‌کرد، سبب شده که آن‌ها برای ارتکاب جرم موانع پیشین را بر سر راه خود نیابند. زنانی که انگیزه ارتکاب جرم دارند معمولاً دست به همان اعمالی می‌زنند که مردان انجام می‌دهند، چون در شرایط مشابهی قرار دارند. بنابراین باید انتظار داشت که جرایم مردان و زنان به یک میزان باشد. اما این سؤال مهم جای پرسیدن دارد که چرا میزان جرایم زنان بسیار کمتر از مردان است.

بدون شک اگر تأثیر شرایط گوناگون اجتماعی و فرهنگی مجرمان در الگوهای رفتاری آن‌ها مورد تعمق قرار گیرد نتیجه کار شکل دیگری به خود خواهد گرفت. لذا این پژوهش با عنایت به لزوم بررسی علمی جرم و جنایت در شهر اهواز می‌کوشد ارتباط شرایط اجتماعی - اقتصادی محل سکونت را با نوع رفتار و فعالیت مجرمانه زنان بررسی کند.

### سوابق پژوهش

بررسی‌های علمی و مبتنی بر اصول و روش‌های آماری پیرامون محیط جغرافیایی و جرم برای اولین بار در نیمه اول قرن نوزدهم به همت کتله و گری صورت گرفت. کتله فیزیكدان و منجم بلژیکی به کمک اعداد و ارقام، همبستگی و ارتباط محیط جغرافیایی و جرم را نشان داد. به اعتقاد وی جرایم صورت گرفته در جامعه و نوسان‌های متناوب آن، مانند تابع ریاضی وابسته به تغییرات شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان و مکان می‌باشد (انسلین، ۲۰۰۰).

سامر در سال ۱۹۹۸ در کالیفرنیا مطالعه‌ای را تحت عنوان جرم و خراب‌کاری در خوابگاه‌های محل اقامت دانشجویان با استفاده از روش پیمایشی و تکنیک پرسش‌نامه و مصاحبه بر روی ۶۷۲ نفر از دانشجویان صورت داد. نتایج تحقیق نشان داد که نحوه گذراندن اوقات فراغت در بین دانشجویان یکی از عوامل تعیین‌کننده میزان خراب‌کاری آن‌ها است. فعالیت‌هایی هم‌چون اشتغال به کار در کنار تحصیل در دانشگاه، به میزان چشم‌گیری از خراب‌کاری دانشجویان کاسته است. تحرک مکانی زیاد جهت ادامه تحصیل و فشارهای اقتصادی و اجتماعی، با رفتارهای ضد اجتماعی و خراب‌کارانه دانشجویان ارتباط معنی‌داری داشتند (نیک‌اختر، ۱۳۷۹).

در فرانسه کازلین با بررسی ۱۲۵۳ نفر از دختران و پسران ۱۴ تا ۲۰ ساله، تحقیقی با عنوان «نوجوانی و خراب‌کاری با تأکید بر متغیرهای خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و مدرسه‌ای» انجام داد که روشن کرد هرچه جوان از نظر طرز تلقی، به طبقات پایین جامعه نزدیک‌تر باشد، نوع اعمال خراب‌کارانه‌ای که مرتکب می‌شود متناسب با بزه‌کاری‌های طبقات پایین جامعه است (نیک‌اختر، ۱۳۷۹).

هریس برای اولین بار اصطلاح سفر مجرمانه را در سال ۱۹۸۰ به کار گرفت، اگرچه سابقه این بررسی‌ها به پژوهش وایت در سال ۱۹۳۲ برمی‌گردد. وی دریافت در سفرهای مجرمانه برای ارتکاب جرایم علیه اموال (سرقت) مسافت دورتری در مقایسه با سفرهای مجرمانه علیه اشخاص (مثل قتل و ضرب و جرح) طی می‌شود (وایت، ۱۹۳۲).

ویلسون و کلینگ در سال ۱۹۸۲ با طرح نظریه پنجره‌های شکسته اظهار کردند که فقدان مراقبت عمومی و به‌هم‌ریختگی محیطی و ابزار رفتارهای بی‌ادبانه در این مکان‌ها موجب افزایش جرم می‌شود (پرکینس، ۱۹۹۳). نتایج بررسی تطبیقی پاتولوژی شهرهای وین و مشهد نشان داد، که افراد غیربومی در مقایسه با تعداد جمعیت، بیشتر از افراد بومی شهر مرتکب جرم و جنایت می‌شوند و هم‌چنین مجرمان شهری بیشتر در محله‌های کم‌درآمد سکونت دارند (مافی، ۱۳۷۸). بنابراین می‌توان گفت این مطالعات تلاشی است برای بررسی نقش و تأثیر محیط جغرافیایی و اجتماعی در نوع و میزان وقوع جرم که در این پژوهش مد نظر قرار گرفته است.

نتایج تحقیقی در شیراز نشان داد که جوانان ساکن مناطق کم‌درآمد بیشتر از جوانان ساکن در مناطق مرفه در فعالیت‌های

خراب کارانه مشارکت داشته‌اند (در سطح ۹۹ درصد معنادار است) و جوانان مهاجر بیشتر از جوانان بومی مرتکب رفتارهای خراب کارانه شده‌اند (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). میزان رفتار خراب کارانه جوانان برحسب این‌که مادران‌شان شاغل و یا غیرشاغل بوده‌اند متفاوت است (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). جوانانی که عضو خانواده‌های نابه‌سامان بوده‌اند، در رفتارهای خراب کارانه مشارکت بیشتری داشته‌اند (در سطح ۹۵ درصد معنادار است). در جامعه مورد مطالعه هرچه جوانان وضعیت تحصیلی بهتری داشته‌اند، از میزان رفتار خراب کارانه آن‌ها کاسته شده است (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). هر اندازه سطح تحصیلات پدر پاسخ‌گویان افزایش یافته، فرزندان آن‌ها در رفتارهای خراب کارانه مشارکت کمتری داشته‌اند (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). هرچه منزلت شغلی پدر پاسخ‌گویان بالاتر رفته است، میزان مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های خراب کارانه کاهش یافته است (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). در جامعه مورد مطالعه هرچه سطح دلبستگی و مشارکت خانوادگی جوانان افزایش یافته است از میزان رفتارهای خراب کارانه آن‌ها کاسته شده است (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). در جامعه مورد بررسی هرچه سطح دلبستگی و معاشرت پاسخ‌گویان با دوستان خود بیشتر بوده است فعالیت‌های خراب کارانه نیز افزایش یافته است (در سطح ۹۹ درصد معنادار است). هرچه میزان فعالیت جوانان در برنامه‌هایی نظیر برنامه‌های ورزشی، علمی، هنری و غیره بیشتر شود، از میزان مشارکت آن‌ها در اعمال خراب کارانه کاسته می‌شود. یعنی بین نحوه گذراندن اوقات فراغت و رفتار خراب کارانه جوانان رابطه معنادار در سطح ۹۹ درصد وجود دارد (نیک‌اختر، ۱۳۷۹).

در تحقیقی با موضوع «نقش مهاجران در نوع و میزان جرایم ارتكابی در شهر تهران» خاستگاه فرهنگی و منشأ اجتماعی مهاجران و نوع جرم آن‌ها بررسی شده تا نقش شرایط زندگی و خصوصیات قومی و فرهنگی افراد در نوع جرایم ارتكابی آن‌ها در محدوده شهر تهران طی سال ۱۳۸۰ با استفاده از روش‌های تحلیل همبستگی و فرصت‌های جرم بررسی شود. نتایج تحقیق نشان داد که تنوع و تفاوت‌های قومی و فرهنگی در بخش‌های مختلف کشور در شکل‌دهی به الگوهای رفتاری افراد جامعه و از جمله بزه‌کاران تأثیر دارد و با تغییر خاستگاه فرهنگی مبدأ مهاجرت این افراد، گرایش به نوع جرم ارتكابی آن‌ها نیز تغییر می‌کند (پوراحمد و کلانتری، ۱۳۸۱).

نتایج پژوهش دیگری با عنوان «تأثیر شرایط زندگی در محله‌های مسکونی فقرا لود بر بزه‌کاری جوانان و نوجوانان در جامعه شهری اهواز» نشان داد که بین دشواری زندگی و میزان متعارف و غیرمتعارف بودن مسکن و بزه‌کاری رابطه وجود دارد. همچنین این تحقیق نشان داد احتمالاً میزان بزه‌کاری در مناطق مسکونی نابهنجار بالاتر است. بر اساس داده‌های این تحقیق استنباط می‌شود که هرچه سطح آموزش و سواد و آگاهی فرد بالاتر باشد، احتمال ارتكاب وی به بزه‌کاری کمتر می‌شود؛ همچنین اگر فرد از شغل باثبات و رضایت‌بخش برخوردار باشد احتمال هنجارشکنی و بزه‌کاری در وی کاهش می‌یابد. نتایج به دست آمده حاکی است بین شدت بزه‌کاری و میزان نامتعارف و فقیرانه بودن سکونت‌گاه رابطه قوی وجود دارد. بدین معنی که هرچه جوان یا نوجوان در سکونت‌گاهی نامتعارف‌تر و نامطلوب‌تر زندگی کند، احتمال دارد محرومیت‌ها و فشار زندگی او را به ارتكاب بزه‌کاری وادار نماید؛ همچنان که محرومیت اقتصادی جوانان و نوجوانان باعث شده است تا میزان سرقت و سپس خشونت علیه نظم عمومی در مناطق حاشیه‌نشین بالاترین فراوانی را داشته باشد (ارشاد، ۱۳۸۱).

یافته‌های تحقیق «پراکندگی جغرافیایی جرایم و شناسایی مکان‌های جرم‌خیز در سطح شهر تهران»، نشان می‌دهد بین ارتكاب جرایم و ویژگی‌های محل وقوع جرم مثل تاریکی و خلوتی محیط ارتباط معناداری وجود دارد. به علاوه تراکم جمعیت به عنوان عامل مؤثر در بروز جرم عمل می‌کند. این پدیده در بخش مرکزی شهر تهران سبب افزایش میزان جرایم بوده است (پوراحمد و رهنمایی، ۱۳۸۲).

پژوهش «رابطه تراکم جمعیت با میزان و نوع جرم» که با هدف بررسی رابطه بین عوامل جمعیت‌شناختی و بوم‌شناختی و میزان جرایم و همچنین شناسایی نقاط جرم‌خیز و جرایم خاص هر یک از مناطق هشت‌گانه شهر شیراز انجام

شده و جمعیت نمونه آن نیز ۲۶۵۳ نفر مجرم با هشت جرم قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، جعل اسناد، کلاهبرداری و غصب عناوین، کیف قاپی و سرقت‌های عادی را در بر می‌گرفت، نشان داد سابقه کیفری، تحصیلات و سن با نوع جرم، در سطح سنجش اسمی رابطه معناداری دارد، ولی در سطح سنجش ترتیبی بین سن و نوع جرم رابطه معناداری به دست نیامد. جمعیت نمونه با متغیرهای میزان قتل، جعل اسناد، کلاهبرداری، کیف‌قاپی و سرقت‌های عادی رابطه معناداری داشت، ولی تراکم جمعیت با متغیرهای میزان آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه و غصب عناوین رابطه معناداری نداشت (بیانلو و منصوریان، ۱۳۸۵).

### چهارچوب نظری

اکثر جرم‌شناسان معتقدند نادیده گرفتن عوامل محیطی و اجتماعی در تبیین رفتارهای کج‌رو اشتباه است؛ چرا که برای درک این‌گونه رفتارها باید به تحلیل نیروهای اجتماعی مخربی پرداخت که بر روی رفتار انسان تأثیر دارند. در واقع آن‌ها موقعیت طبقاتی نامناسب را علت اولیه جرم می‌دانند. نظریه‌های ساختار اجتماعی می‌گویند نیروهای اقتصادی و اجتماعی در جهت تخریب مناطق سطح پایین عمل می‌کنند و بسیاری از ساکنان آن‌ها را درون الگوهای رفتاری جرم‌آمیز قرار می‌دهند. این نظریه‌ها نظارت نکردن بر گروه‌های نوجوانان، میزان بالای جرم و بی‌نظمی اجتماعی در مناطق فقیرنشین را مسایل اجتماعی عمده در نظر می‌گیرند (زیگل، ۲۰۰۱). به طور کلی، سه شاخه مستقل اما مطابق با هم در درون دیدگاه ساختار اجتماعی وجود دارد که عبارت‌اند از: نظریه بی‌سازمانی اجتماعی<sup>۳</sup>، نظریه فشار<sup>۴</sup> و نظریه انحراف فرهنگی<sup>۵</sup> که هر یک از آن‌ها خود به چند زیر مجموعه تقسیم می‌شود.

شاو و مک‌کی (۱۹۴۲) فرض کرده‌اند که مناطق شهری متراکم و بزرگ روابط انسانی سطحی را تشویق می‌کنند که به ترتیب، تضاد بین فردی را افزایش می‌دهد و کنترل و نظارت رسمی را ضروری می‌کند. نتایج بی‌سازمانی اجتماعی، با فقر و تحرک گزینشی جمعیت در اطراف شهرها همراه می‌شود و منجر به ضعف کنترل اجتماعی می‌گردد که افزایش میزان خشونت را به دنبال دارد (گلیه و دیگران، ۲۰۰۲).

اخیراً نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر روی شکل مستقیم کنترل غیررسمی یا ثمربخشی جمعی<sup>۶</sup> متمرکز شده است، یعنی توانایی مداخله مؤثر در مسایل محله و نظارت ساکنان برای حفظ نظم عمومی. این نظریه فرض کرده است چنان‌چه این سازوکارهای مکمل ضعیف شوند، محلات توانایی خود را در کنترل جرم از دست خواهند داد. شدت همبستگی محله و ثمربخشی جمعی به ترتیب برای نمایان ساختن دامنه وسیعی از شرایط سطح کلان از قبیل: فقر، شهرنشینی، صنعتی‌شدن، صنعتی‌زدایی، دگرگونی جمعیت و ناهمگونی قومی/نژادی در نظر گرفته شده است. در صورتی که آن‌ها افزایش یابند، شدت همبستگی و کنترل غیررسمی کاهش می‌یابد. استدلال اساسی نظریه بی‌سازمانی اجتماعی کلاسیک این است که جرم نتیجه کاهش کنترل‌های اجتماعی غیررسمی است. بر اساس تحقیق کلاسیک شاو و مک‌کی، مناطقی که از نظر اقتصادی - اجتماعی محرومیت یکسانی داشته‌اند، با آن‌که ترکیب قومی و نژادی‌شان تغییر کرده، میزان بزه‌کاری در آن‌ها تغییری نکرده و همواره میزان بزه‌کاری در میان ایشان بالا بوده است. این یافته‌ها محققان را مجبور کرد تفسیرهای فردگرایانه بزه‌کاری را رد کنند و در عوض بر روی فرآیندهای اجتماعی متمرکز شوند. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی (۱۹۴۲) و اخیراً تحقیق

3. Social disorganization theory

4. Strin theory

5. Cultural deviance theory

6. Collective efficacy

بورسیک (۱۹۸۶ و ۱۹۸۸) و سمپسن (۱۹۸۵، ۱۹۸۶a، ۱۹۸۶b، ۱۹۸۶c، ۱۹۸۷) و دیگران، بر سازگاری گروهی با فرآیندهای اجتماعی از قبیل: شهرنشینی و تغییر الگوهای رشد اقتصادی بیشتر تأکید می‌کند تا بر بزه‌کاری فردی (رز و کلیئر، ۱۹۹۸). بر اساس نظریه آنومی، بی‌هنجاری در شرایطی پدید می‌آید که در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهای روشن برای هدایت رفتار وجود نداشته باشد. علت آشکار تحقق آنومی نیز به نظر دورکیم، تحولات شتابزده اقتصادی است؛ بدان سبب که این تحولات، نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به دنبال می‌آورد. در این شرایط، پیامدهای تحقق این تحولات شتابزده عناصری مانند «ثروت‌های ناگهانی» را در مقابل آن قرار می‌دهد، عناصری که فقر را «تحمّل‌ناپذیر» می‌کند. پس هنگامی که در کنار این فقر تحمل‌ناپذیر، عناصری مانند «آرزوهای بلندپروازانه» به «تصویر» یا «قول» در می‌آید، ساختار پایدار نیازهای افراد درهم می‌ریزد؛ و شکل‌گیری «آرزوهای بی‌حد» که محصول این وضعیت و آغاز آنومی است توان کنترل ساختار را از «نظام هنجاری سنتی» می‌گیرد. در همین اوضاع و احوال، نیازها هم ارضا نمی‌شود. این‌جاست که ابزارهای مشروع و نامشروع برای خلاصی از آن «وضعیت تحمل‌ناپذیر» به کار گرفته می‌شود. وضعیتی که نمودار زیر آن را به اختصار بیان کرده است. نظریه آنومی پیش‌بینی می‌کند در محیط‌هایی که مردم نظم اخلاقی کمتری دارند و خودخواهانه عمل می‌کنند و مایل هستند دیگران را استثمار نمایند (محیط‌های بی‌هنجار)، اعتماد اجتماعی در همان زمان کاهش خواهد یافت و جرم و خشونت افزایش می‌یابد (لندرمین و دیگران، ۱۹۹۹). پیتر تاونزند در نظریه محرومیت نسبی برای آن که محرومیت نسبی را معنی کند، معتقد بود که باید به درک نیازهای مهم و مصوب اجتماعی، ارزش‌های متداول، سبک‌های زندگی و این‌که چگونه این عناصر لازمه حیات در طی زمان دگرگون می‌شوند، نایل آمد. بر این اساس می‌توان گفت افراد، خانواده‌ها و گروه‌هایی از مردم که فاقد منابع درآمد به منظور برخورداری از انواع رژیم‌های غذایی هستند و یا قادر به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی نیستند، در فقر به سر می‌برند (ازکیا، ۱۳۸۴).

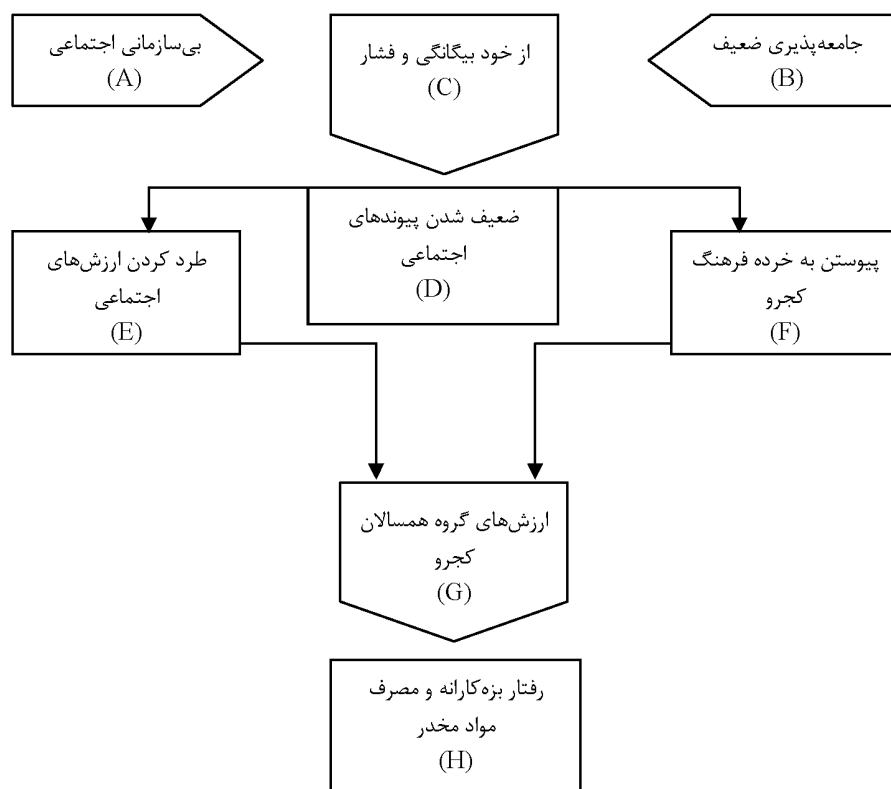
نظریه کچروی فرهنگی، تأثیرات بی‌سازمانی اجتماعی و فشار را با هم تلفیق می‌کند و سعی دارد تبیین کند که چگونه مردم با زندگی در محلات بی‌سازمان در برابر انزوای اجتماعی و محرومیت اقتصادی واکنش نشان می‌دهند. اعضای طبقات پایین‌تر جامعه به دلیل تحلیل‌رفتن سبک زندگی، ناکامی و افسردگی، خرده‌فرهنگ مستقلی را با مجموعه قوانین و ارزش‌های خود ایجاد می‌کنند. در حالی که فرهنگ طبقات متوسط بر تلاش و کوشش زیاد، به تأخیر انداختن ارضای نیازها و آموزش رسمی تأکید دارد، خرده‌فرهنگ طبقات پایین‌تر بر هیجانانگ، قلدری، خطر کردن، شجاعت و ارضای فوری نیازها تأکید می‌نماید. متأسفانه اغلب هنجارهای خرده‌فرهنگی با ارزش‌های متداول جامعه تضاد پیدا می‌کند، به دلیل این‌که افراد فقیر شهر دریافته‌اند که برآمدن از عهده تقاضاهای رفتاری طبقه متوسط جامعه غیرممکن است. در نتیجه ساکنان محلات فقیرنشین مجبور می‌شوند قانون را زیر پا بگذارند و از قوانین فرهنگ کچرو پیروی کنند (زیگل، ۲۰۰۱).

در نظریه پیوند افتراقی ساترلند (یادگیری اجتماعی)، رفتار بزه‌کارانه در پی فرآیند ارتباط با اشخاص دیگر یاد گرفته می‌شود. به این صورت که افراد مستعد کچروی، در هم‌نشینی با افراد جامعه، «تعریف‌هایی» را فرا می‌گیرند که گاه موافق و گاه مخالف با رفتارهای کچروانه است. اگر تعریف‌هایی که کنش‌های بزه‌کارانه را پذیرفتنی می‌نمایاند، با پشتوانه‌ای قوی‌تر از تعریف‌های مخالف با رفتار کچروانه به فرد القا شود و فرد نیز بیشتر با این دسته تعاریف مواجه گردد، احتمال این‌که مرتکب کچروی شود بیشتر است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰). از نظر ساترلند فرآیند یادگیری رفتار بزه‌کارانه شامل تبهکاری، انگیزه‌ها، گرایش‌ها و دلیل‌تراشی‌های لازم برای آن می‌شود. بدین ترتیب جوان هم می‌آموزد که چگونه با موفقیت دزدی کند و هم دزدی خود را توجیه نماید و برای آن عذر بترشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸).

### نظریه تلفیقی الیوت

طبق دیدگاه الیوت که در شکل ۱ نشان داده شده است، نوجوانانی که در مناطق غیر سازمان یافته زندگی می‌کنند (A) و در خانه به صورت نامناسب جامعه‌پذیر شده‌اند (B) با خطر زیاد فشار ادراک‌شده روبه‌رو می‌گردند (C). سپس درک آن‌ها از فشار منجر به ضعیف‌شدن پیوندهای شان با گروه‌های عادی می‌شود (D). ضعیف‌شدن پیوندهای عادی و سطوح بالای فشار دریافت شده، برخی از جوانان را به رد کردن ارزش‌های اجتماعی مرسوم هدایت می‌کند (E) در نتیجه، این افراد با گروه‌های هم‌سال کج‌رو پیوند برقرار می‌کنند (F). سپس از این جمع‌های بزه‌کار، تقویت‌کننده‌های مثبتی برای رفتارهای کج‌رو به وجود می‌آید: هم‌سالان بزه‌کار، الگوهای نقشی را برای رفتار ضد اجتماعی فراهم می‌کنند (G) و سرانجام این دل‌بستگی به گروه‌های بزه‌کار پیوند اعضا را با گروه‌ها و هنجارهای مرسوم تضعیف می‌کند و به سطوح بالای جرم و رفتار بزه‌کارانه دامن می‌زند (H).

شکل ۱. نظریه تلفیقی الیوت



منبع: زیگل، ۲۰۰۱

بنابر نظریه‌های بوم‌شناختی و جمعیتی زاغه‌های حاشیه‌ای از جمله پدیده‌هایی است که در بیشتر شهرهای متعلق به کشورهای توسعه‌نیافته دیده می‌شود. مهاجران حاشیه‌ای در شهرهای توسعه‌نیافته، طبقه‌ای فقیر، بی‌کار، سرگردان و آنومیک هستند و از نظر دولت‌ها معضلی اجتماعی به حساب می‌آیند؛ زیرا در این گونه کشورها صنایع یا وجود ندارند یا جاذب این نیروی کار نیستند. تنها امکان کار برای آن‌ها بخش ساختمانی است که اگر فعال باشد آن‌ها را جذب می‌کند و در دوره‌های رکود بخش ساختمانی همین امکان هم از بین می‌رود. مشاغل کاذب مثل دست‌فروشی و گدایی منابع دیگر درآمد برای این گروه هستند (ممتاز، ۱۳۷۹). نظریه بوم‌شناختی پارک و برگس با رویکرد وفاق اجتماعی به تبیین پدیده انحراف



اجتماعی پرداخته است. پارک و برگس در تبیین انحرافات اجتماعی بر متغیرهایی که با پدیده حاشیه‌نشینی ارتباط داشت (نظیر زبان، قومیت، مهاجرت، حوزه‌های سکونتی و تراکم جمعیت) تمرکز کردند. پارک معتقد است نواحی شهری از پیشرفت و بهبود انگیزه‌های ساکنان جلوگیری می‌کند و باعث رواج انحراف اجتماعی می‌شود. سازمان فیزیکی شهر تأثیری عمیق بر الگوهای فرهنگی اجتماعی زندگی شهری می‌گذارد (سوچر، ۱۹۷۸). برگس بر این باور است که در منطقه انتقالی (منطقه ۲) به دلیل سطح بالای تحرک جمعیت، میزان بالای مهاجرت، ویرانی خانه‌ها و تراکم جمعیت، بالاترین میزان جرم و بزه‌کاری مشاهده می‌شود. ورت نیز تلاش کرده است نشان دهد که اندازه، تراکم و ناهم‌گونی رابطه‌ای مشهود دارند. بالارفتن اندازه و تراکم و شدت گرفتن ناهم‌گونی افزایش آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد (پیران، ۱۳۶۹).

مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسی شهری نشان داده است زندگی حاشیه‌نشینی با افزایش جرم رابطه‌ای مستقیم و نزدیک دارد. هم‌چنین از بعد اقتصادی، افزایش مهاجران غیر ماهر و غیر متخصص، موجب پیدایش بی‌کاری پنهان و توسعه غالباً غیرضروری بخش خدمات می‌شود (توسلی، ۱۳۷۴). پیتر دیکنز معتقد است در مناطق مهاجرپذیر و زاغه‌ای به علت تحرک زیاد و وجود هویت فردی از یک طرف و تماس چهره به چهره کم و عدم تسلط بر آداب و رسوم از طرف دیگر، انحراف بیشتر بروز می‌کند. تنوع، تجمل و اختلاف چشم‌گیر سطح طبقات اجتماعی ساکن در شهرهای بزرگ، گرانی و سنگینی هزینه‌های جاری زندگی موجب می‌شود مهاجران غیرمتخصص که درآمد آنان کفاف مخارج‌شان را نمی‌دهد، جهت برآوردن نیازهای خود دست به هر کاری، ولو غیرقانونی بزنند. در چنین مناطقی به لحاظ از بین‌رفتن ارزش‌های انسانی، کج‌روی‌های اجتماعی سریعاً رشد می‌کند و اعمالی چون دزدی، اعتیاد، قاچاق، فحشا و نظایر آن گسترش می‌یابد (ستوده، ۱۳۷۶). هم‌چنین برخی از نظریه‌پردازان تفاوت میان جرایم زنان و مردان را ناشی از فرق تعریف اجتماعی هدف‌ها می‌دانند. مرتن معتقد است اگر هدف‌ها برای مردان و زنان یکسان تعریف شوند، زنان باید بیشتر تبعیض را احساس کنند و بیشتر هنجارشکن باشند. اما اگر قبول کنیم زنان برای رسیدن به هدف‌هایی چون موفقیت مادی و شغلی، آن‌گونه که مردان هستند اجتماعی نشده‌اند، باید بپذیریم که زنان کمتر تبعیض را احساس می‌کنند و در نتیجه کمتر منحرف می‌شوند (وایت هورست، ۱۹۹۰). نظریه‌های خرده‌فرهنگ، یادگیری اجتماعی، ارتباط نسبی و کنترل اجتماعی که به تفاوت میان جرایم زنان و مردان اشاره دارند، در این مورد متفق‌القول هستند که اساساً زنان و مردان از خرده‌فرهنگ‌های متفاوتی برخوردارند و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده، گروه و اجتماع، ارزش‌ها، توقعات و نقش‌های متفاوتی را می‌آموزند. آن‌ها معتقدند سرپیچی از مقررات، زورمندی و خشونت که لازمه فعالیت‌های خلاف است راه‌هایی نیستند که زنان بتوانند در پیش بگیرند. به‌علاوه به دلیل جامعه‌پذیری متفاوت، دختران محافظه‌کارترند. آن‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری می‌آموزند که مطیع و آرام باشند و محدودیت‌های بیش از حدی را بپذیرند که خود مانع ارتکاب جرم است. وانگهی دختران مدت کمتری را در میان گروه‌ها و بیرون از خانه سپری می‌کنند و دوستان کمی دارند که از رفتارهای خلاف آن‌ها حمایت کنند. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، نظارت والدین بر دختران نیز بیش از پسران است. پسران کمتر از دختران در قید و بندند. بنابراین، دختران کمتر امکان و فرصت عمل خلاف دارند. تنها دخترانی که کمتر تحت نفوذ والدین‌شان قرار دارند یا آن عده که دریافته‌اند پیروی از هنجارها کمتر منافع آنان را تأمین می‌کند، ممکن است از هنجارها تخطی کنند. هم‌چنین جرم‌شناسان رادیکال، کج‌روی را در خرده‌فرهنگ جوانان به معنای مُد و سرگرمی در نظر می‌گیرند، به طوری که دخترانی که مجذوب ظواهر هستند آمادگی خاصی برای تقاضا و مصرف دارند و این امر ممکن است به خلاف خاص زنان، یعنی سرقت از مغازه‌ها منجر گردد (وایت هورست، ۱۹۹۰).

## روش پژوهش

روش این پژوهش پیمایشی (توصیفی - تحلیلی) است و از پرسش‌نامه محقق‌ساخته برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

### جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

با توجه به بررسی جوانب و محدودیت‌های امنیتی و مسایل اجتماعی و همچنین دشواری دسترسی به زنان مجرم، موفق شدیم در این زمینه از ۱۰۰ نفر از این مجرمان که در زندان‌های شهر اهواز بودند اطلاعات مورد نظر را جمع‌آوری کنیم و همچنین تصمیم گرفتیم داده‌هایی که از این گروه به دست آمده را با یک گروه گواه که به تعداد گروه مورد بررسی یا همان زندانیان هستند، مقایسه کنیم. به همین دلیل ۱۰۰ نفر از زنان عادی نیز به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای از چند منطقه انتخاب شدند.

### ابزار پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و روش تحقیق برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از پرسش‌نامه استفاده شد. به دلیل فقدان پرسش‌نامه استاندارد در زمینه موضوع پژوهش، بر مبنای اطلاعات حاصل از منابع مربوط به موضوع، پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته تنظیم شد.

### روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌ها، از نرم‌افزار اس.پی.اس.اس برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد و داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند. در سطح توصیفی از شاخص‌های فراوانی، درصد تراکمی و نیز شاخص‌های تمایل به مرکز از جمله میانگین و هم‌چنین شاخص‌های پراکندگی همانند انحراف معیار و دامنه تغییرات استفاده شد. در سطح استنباطی و متناسب با سطح سنجش داده‌ها و مفروضات آزمون‌های آماری، از آزمون خی‌دو و رگرسیون لجستیک و هم‌چنین ضرایب فی، کندال، کرامرز و ضریب همبستگی استفاده گردیده است.

محدوده زمانی انجام تحقیق پاییز و زمستان سال ۱۳۸۶ هم‌زمان با محکومیت مجرمانی است که به دلیل عمل غیرقانونی دستگیر و راهی زندان شده‌اند و در حال تحمل کیفر و یا در انتظار صدور حکم خود بودند و در هنگام جمع‌آوری اطلاعات و پرسش و مصاحبه در دو زندان اهواز محبوس بوده‌اند. تاریخ دستگیری مجرمان نشان می‌دهد سابقه‌دارترین نمونه مورد پرسش در سال ۱۳۷۸ و جدیدترین آن‌ها در سال ۱۳۸۵ دست به ارتکاب جرم زده و دستگیر شده است. بنابراین زمان ارتکاب قدیم‌ترین و جدیدترین مجرم، محدوده زمانی ۸ ساله ۱۳۷۸ لغایت ۱۳۸۵ است.

### متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته تحقیق ارتکاب جرم بوده است: فرد یا مجرم بوده و یا سالم (غیر مجرم).

متغیرهای مستقل: سن، نوع مسکن، میزان تحصیلات، محل تولد، منطقه محل سکونت (حاشیه و مرکز)، وضعیت اشتغال، درآمد ماهیانه، شغل پدر، یادگیری جرم و تعلق طبقاتی که دو متغیر یادگیری جرم و تعلق طبقاتی به صورت طیف شامل چند گویه بوده‌اند و متغیرها پس از ترکیب طیف‌ها به دست آمده‌اند.

### یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق نشان داد میزان تحصیلات ۵۲/۶ درصد از زنان پاسخ‌گو پایین‌تر از دیپلم بوده است. از نظر وضعیت تأهل ۴۹/۷ درصد متأهل، ۳۴/۷ درصد مجرد، ۷ درصد مطلقه، ۷ درصد بیوه و ۱/۵ درصد متارکه کرده بوده‌اند. از کل پاسخ‌گویان ۳۷/۶ درصد زیر ۲۵ سال سن داشته‌اند.

از نظر رابطه بین متغیرها، یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که بین نوع منزل مسکونی، میزان تحصیلات، شغل پدر و طبقه اجتماعی و ارتکاب جرم زنان رابطه معناداری وجود دارد، در حالی که محل تولد و وضعیت اشتغال زنان با ارتکاب جرم رابطه معناداری نداشتند. رابطه تحصیلات و طبقه اجتماعی با ارتکاب جرم منفی است یعنی با افزایش میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی از میزان ارتکاب جرم کاسته شده است.

جدول ۱. رابطه نوع منزل مسکونی و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم

متغیر	خی‌دو	وی کرامر / فی	تای کندال	معناداری
نوع منزل مسکونی	۳۳/۸۳	۰/۴۱۳	-	۰/۰۰۰
میزان تحصیلات	۵۰/۴۳	-	-۰/۲۷۲	۰/۰۰۰
محل تولد	۰/۷۱	۰/۰۶	-	۰/۳۹۹
وضعیت اشتغال	۱/۶	۰/۰۹	-	۰/۲۰۶
شغل پدر	۱۶/۹	۰/۳۰۱	-	۰/۰۱۰
طبقه اجتماعی	۱۴/۴۸	-	-۰/۲۱۶	۰/۰۰۲
منطقه مسکونی	۱۲/۶۵	۰/۲۵۲	-	۰/۰۰۰

همچنین یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که بین متغیرهای سن و یادگیری جرم با ارتکاب جرم رابطه معکوس معناداری وجود دارد. با افزایش سن میزان ارتکاب جرم کم می‌شود. همچنین میزان اطلاع و یادگیری درباره جرم اثر کاهنده بر میزان ارتکاب جرم دارد.

جدول ۲. رابطه سن و ارتکاب جرم

متغیر	وزن بتا	انحراف استاندارد	آزمون والد	درجه آزادی	سطح معناداری
سن	-۰/۰۶۵	۰/۰۲۲	۸/۹۳۶	۱	۰/۰۰۳
یادگیری جرم	-۰/۴۱۲	۰/۰۷۳	۳۲/۱۹۵	۱	۰/۰۰۰

### نتیجه‌گیری

به علت مشکلات اقتصادی و فقر مزمنی که دامن‌گیر حاشیه‌نشینان است استعداد رشد آسیب‌های اجتماعی در این قبیل مناطق بالاتر از سایر نقاط است. حاشیه‌نشینی فرآیندی است که به همراه خود تزلزل شغلی، احساس ناامنی درباره سرپناه و احساس حقارت و زندگی در محلی غیرقانونی را سبب می‌شود. اما آنچه مسلم است، برخی مکان‌ها به دلیل ساختار کالبدی

خاص و هم‌چنین ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی ساکنان آن، استعداد بیشتری برای وقوع جرم دارند. در نقطه مقابل، برخی مکان‌ها مانع و بازدارنده فرصت‌های مجرمانه هستند و همین امر موجب می‌شود بزه‌کاران در انتخاب محل جرم خود، به دنبال کم‌خطرترین و مناسب‌ترین فرصت‌ها و شرایط مکانی برای ارتکاب عمل مجرمانه باشند. بنابراین شناسایی شرایط به وجود آورنده و تسهیل‌کننده این فرصت‌ها و عرضه رهنمود برای تغییر این شرایط و تبدیل آن به فضاهای مقاوم در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی از مهم‌ترین اهداف بررسی‌های جغرافیایی جرم و جنایت در شهرها محسوب می‌شود. در سطح استنباطی نتایج ذیل حاصل گردید: درباره منزل مسکونی و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان بیان کرد که رابطه معناداری بین متغیر نوع منزل مسکونی و ارتکاب جرم وجود دارد. هم‌چنین در جدول ضرایب کرامرز و ضریب همبستگی نشان‌دهنده رابطه بین دو متغیر می‌باشند. در رابطه میزان تحصیلات و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان گفت رابطه معناداری بین متغیر میزان تحصیلات و ارتکاب جرم وجود دارد؛ سطح تحصیلات افراد مجرم از افراد سالم پایین‌تر است. هم‌چنین ضریب کندال در جدول نشان‌دهنده رابطه معکوس بین دو متغیر است، یعنی هرچه میزان تحصیلات بالاتر بوده ارتکاب جرم کمتر شده است و برعکس، هرچه میزان تحصیلات کمتر شده ارتکاب جرم افزایش یافته است. درباره رابطه محل تولد و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم با توجه به نتایج می‌توان گفت رابطه معناداری بین متغیر محل تولد و ارتکاب جرم وجود دارد. نتایج تحقیق نشان داد رابطه معناداری بین وضعیت اشتغال و ارتکاب جرم وجود ندارد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت فرضیه چهارم تحقیق تأیید نمی‌شود. هم‌چنین با توجه به مقدار ضریب فی می‌توان گفت بین متغیرها همبستگی وجود دارد.

همان‌گونه که در مبحث نظریه‌ها آمد، پایگاه اقتصادی پایین، ناهم‌گونی قومی، تحرک مسکونی و فروپاشی خانواده منجر به بی‌سازمانی اجتماعی می‌گردد که به دنبال آن میزان جرم و بزه‌کاری در اجتماع افزایش می‌یابد. بنابراین درباره رابطه شغل پدر و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم مشخص شد بین متغیر نوع شغل پدر و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود دارد؛ هم‌چنین در جدول ضرایب کرامرز و ضریب همبستگی نشان‌دهنده رابطه بین دو متغیرند.

درباره رابطه طبقه اجتماعی و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم با توجه به مقدار خی دو و هم‌چنین مقدار سطح معناداری به دست آمده می‌توان گفت رابطه معناداری بین متغیر طبقه اجتماعی و ارتکاب جرم وجود دارد و همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند حدود دو سوم مجرمان از طبقات اجتماعی پایین برخاسته‌اند. هم‌چنین ضریب کندال در جدول نشان‌دهنده رابطه معکوس بین دو متغیر است، یعنی هرچه طبقه اجتماعی بالاتر بوده میزان ارتکاب جرم کمتر شده است و برعکس. درباره رابطه منطقه محل سکونت و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم یافته‌های پژوهش نشان داد که بین متغیر منطقه محل سکونت و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود دارد.

درباره رابطه سن و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم، از مقدار آزمون والد و هم‌چنین مقدار سطح معناداری به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که بین متغیر سن و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود ندارد. درباره رابطه درآمد و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم، از مقدار آزمون والد و هم‌چنین مقدار سطح معناداری به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که بین متغیر درآمد و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود دارد. درباره رابطه یادگیری جرم و وضعیت فرد از نظر ارتکاب جرم، از مقدار آزمون والد و هم‌چنین مقدار سطح معناداری به دست آمده (0/000) می‌توان نتیجه گرفت بین یادگیری جرم و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود دارد.

بنابراین در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت نحوه پراکندگی محل ارتکاب جرایم در سطح شهر اهواز مبین این نکته مهم و اساسی است که تعداد جرایم از مناطق داخلی به سمت بخش‌های حاشیه‌ای شهر بیشتر شده و بالاترین حد ناهنجاری در بخش حاشیه‌ای و مناطق مجاور آن رخ داده است. تعداد زیادی از جرایم، درون منزل مجرمان زن و یا در حوالی آن رخ داده

که به طور کلی در سطح شهر اهواز پراکنده است.

در محل سکونت زنان مجرم مورد مطالعه، جرایم مالی (صدور چک بلامحل و کلاهبرداری) بسیار کم است و یا اصلاً وجود ندارد. اما رایج‌ترین خلاف‌های محل سکونت زنان مجرم مورد مطالعه، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد، روابط نامشروع و جرایم علیه اشخاص (قتل، ضرب و جرح) بوده است. بدین‌سان یکی از عوامل مؤثر گرایش به کج‌روی وجود فرصت‌ها و شرایطی است که زمینه گرایش فرد را به ارتکاب جرم و بزه‌کاری فراهم می‌سازد. نظریه خرده‌فرهنگ، منشأ اجتماعی را عامل جرم می‌داند و ریشه مشکلات را در ماهیت ساختار اجتماعی، به‌ویژه الگوهای همسایگی و زندگی اجتماعی جست‌وجو می‌کند. یعنی زندگی در مناطقی که گروه‌های بزه‌کار در آن‌جا فراوان است. میزان رشد جمعیت در این مناطق بالاست و افراد ساکن در این محلات از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالایی برخوردار نیستند. در چنین مناطقی، خرده‌فرهنگ بزه‌کاری، در خصوص زنان و مردان به صورت خرده‌فرهنگ رایج، درون هنجارهای کلی جامعه قرار می‌گیرد. نتایج این تحقیق روشن کرد جرم و بزه‌کاری در جامعه مورد مطالعه عوامل متعددی دارد که همگی زمینه مساعد را برای ارتکاب جرم فراهم آورده‌اند. اما معمولاً نقش یک عامل بارزتر از سایر عوامل است. فقر اقتصادی، بی‌سوادی، ناآگاهی اجتماعی، زندگی خانوادگی نابه‌سامان و ازهم‌پاشیده، سکونت در محلات پایین و جرم‌خیز که خود متأثر از شرایط اقتصادی است و هریک از آن‌ها متأثر از سایر عوامل و در تعامل با آن‌هاست، در ارتکاب جرم نقش مهمی دارند. بنابراین یافته‌های حاصل از این تحقیق با نتایج پژوهش‌های بیانلو و منصوریان (۱۳۸۵)، ارشاد (۱۳۸۱)، پوراحمد و رهنمایی (۱۳۸۲)، پوراحمد و کلانتری (۱۳۸۱) و نیک‌اختر (۱۳۷۹) هم‌خوانی دارد.

## منابع

- آقاجانیان پایدار، محمد (۱۳۶۳) «پژوهشی در مشکل اجتماعی حاشیه‌نشینی»، سلسله مقالات بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی دانشگاه شیراز.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۱) تأثیر شرایط زندگی در محله‌های مسکونی فقرا لود بر بزه‌کاری جوانان و نوجوانان در جامعه شهری اهواز، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خوزستان، اهواز.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴) *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان.
- اوبرای، آ. س (۱۳۷۰) *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- بیانلو، یوسف و محمدکریم منصوریان (۱۳۸۵) «رابطه تراکم جمعیت با میزان و نوع جرم»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۲: ۲۹-۵۶.
- پیران، پرویز (۱۳۶۷-۱۳۶۶) «شهرنشینی شتابان و ناهمگون: مسکن نابهنجار»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۴-۲۴.
- پوراحمد، احمد و محمدتقی رهنمایی و دیگران (۱۳۸۲) «بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۴: ۸۱-۸۹.
- پوراحمد، احمد و محسن کلانتری (۱۳۸۱) «نقش مهاجرین در نوع و میزان جرایم ارتکابی در تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۰: ۵۳-۶۹.
- ربانی، رسول (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی جوانان*، تهران: انتشارات آوای نور.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) *آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران*، تهران: انتشارات سروش.
- سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی (۱۳۷۹) *نشریه دفتر آمار و خدمات رایانه‌ای* (چاپ نشده).

- ستوده، هدایت‌الله و دیگران (۱۳۷۸) روان‌شناسی جنایی، تهران: انتشارات آوای نور.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) «فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳) آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آن.
- عابدین درکورش، سعید (۱۳۷۲) درآمدی بر اقتصاد شهری، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۵) آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
- مافی، عزت‌الله (۱۳۷۸) «جغرافیای تطبیقی پاتولوژی شهری (وین، مشهد)»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال چهاردهم، شماره پیاپی ۵۲ و ۵۳، انتشارات آستان قدس رضوی.
- مشهدی‌زاده دهاقانی، ناصر (۱۳۸۱) تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱) انحرافات اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میلر، دلبرت (۱۳۸۰) راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- نیک‌اختر، علی (۱۳۷۹) بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر خلاقاری به عنوان رفتار بزه‌کارانه در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- هرناندو گومز، بواندیا (۱۳۸۰) جرایم شهری، ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Andreasen N. C. & Black D. W. (1995) *Introductory Textbook of Psychiatry*, Washington: American Psychiatric Press.
- Anselin L. (2000) "Spatial Analysis of Crime", *National Institute of Justice (NIJ)*, From the world wide web: <http://www.nij.com>.
- Barlow, H. D. (1984) *Introduction to Criminology*, third edit. Canada, Little Brown and Company.
- Bohmstedt G. W. (1993) "Measurement", *Handbook of Survey Research*, Edited by Peter H. Rossi, James D. Wright & Andy B. Anderson, London: Academic Press.
- Cohen, A. K. & Short, J. F. (1971) "Crime and Juvenile Delinquency", in: R. K. Merton and R. Nisbet, *Contemporary Social Problem*, New Yourk: Houghton Mifflin Harcourt P.
- Hirschi, T. (1969) *Causes of Delinquency*, Berkeley: Berkeley & Los Angeles, University of California Press.
- Gelea, S., A. Karpati and B. Kannedy (2002) "Social Capital and Violence in the United States, 1974-1993". *Social Science & Medicine*, 55. (8): 1373-1383.
- Lenderman D., A. Menendez, L. Menendez, N. Menendez and M. Menendez (1999) "Violent Crime: Does Social Capital Matter": [http:// www. Rose - net. Com](http://www.Rose-net.Com).
- Lottier, S. (1938) "Distribution of Criminal Offence in Metropolitan Regions", *Journal of Criminal Law and Criminology*, 29 (10): 37-50.
- Macmillan, R., A. Dina and Todd R. Clear (1998) "Incarceration, Social Capital, & Crime: Implications for Social Disorganization Theory", *Criminology*. Beverly Hills: Vol 36, Isse 3.
- Markowitz D., E. Fred (2003) "Socio-economic Disadvantage and Violence Recent Researchon Cultuer and Neighborhood Control as Explanatory Mechanisms", *Aggression and Violent Behavior*, 8 (2): 145-154.
- Oberai, A. S. (1993) *Population Growth, Empowerment and poverty in the third world Mega Cities*, IIO Publication Series.
- Perkins, D. D., A. Abraham, R. Richard and B. Taylor (1993) "The Physical Environment of street Crime," *Journal of Environmental Psychology*, 13: 29-49.
- Shaw, C. and H. Mckey (1942) *Juvenile Delinquency and Urban Areas*, Chicago: Chicago University Press.
- Siegel L. G. (2001) *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies*, New York: Wadsworth.
- Siegel, Larry. G. (2001) *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies*, New York: Wadsworth publication.
- Sucher, Charles. (1978) *Social Deviance*, USA: Copyright by Holt. Rinehard. & Winston.
- Turner L., H. Jonathan (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Six editions, New York: Wadsworth Publishing Company.
- Whitehurst, C. A. (1990) "Women and the Commission of Crime: A Theoretical Apporach", in dellos Kelly ed., *Criminal Behaviour*, Second edition, New York: St. Martins Press.